

ویژگی های جامعه اخلاقی ایده آل از منظر مفسر بزرگ آیت الله جوادی آملی

محمد مهدی کریمی نیا^۱، زهرا شمس^۲، مجتبی انصاری مقدم^۳

^۱ استادیار و عضو هیأت علمی دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم (نویسنده مسئول)

^۲ فارغ التحصیل سطح سه (کارشناسی ارشد) تفسیر و علوم قرآنی، از حوزه علمیه خواهران، پژوهشگر و مدرس حوزه علمیه حضرت فاطمه معصومه (س)

^۳ دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه میبد، مدرس دانشگاه و پژوهشگر

چکیده

در قرآن، اخلاق اجتماعی در ضمن بیان رعایت حقوق افراد، الزام کسب محاسن اخلاقی، رعایت آداب و منشها، به عنوان انسجام دهنده اجتماع و تأثیر در رسیدن به کمال و سعادت مورد اهمیت قرار گرفته است، و در این بین از مسائلی همچون اختلاف و نفاق که باعث از هم گسستگی اجتماع می گردد نهی نموده است؛ در چنین جامعه ای که تحت عنوان جامعه مطلوب خوانده می شود با اجرای قوانین و ضوابط، ارتباطات بصورت مسالمت آمیز و همراه با اخلاق صورت خواهد گرفت. چنین جامعه ای دارای ویژگی هایی مهم همچون اقتصاد اسلامی، توحید، محوریت حق، امر به معروف و نهی از منکر، تقوا، وحدت می باشد که در ابتدا استاد جوادی آملی به ذکر اهداف و ارکان این جامعه مطلوب پرداخته و سپس هریک از این ویژگی ها را با روش نقلی برهانی تبیین نموده است که جا دارد جهت نیل به چنین جامعه ای مطلوب، همه تلاش ها را در این راه مبذول داشته و به جامعه ظهور نزدیک سازیم.

واژه های کلیدی: ایده آل، اخلاق اجتماعی، جامعه اخلاقی مطلوب، آیت الله جوادی آملی

مقدمه

انسان موجودی اجتماعی است و بصورت مستمر با اجتماع ارتباطی جدایی ناپذیر دارد. در این اجتماع نیز با اخلاق می توان به حسن روابط رسیده و جامعه ای مطلوب جهت آسایش و آرامش به وجود آورد؛ در واقع شیوه های درست ارتباط انسان ها با یکدیگر، در سایه اخلاق اجتماعی و جامعه اخلاقی مطلوب شکل می گیرد؛ لذا به دلیل اهمیت این مسئله و تفهیم این مطلب که اخلاق اسلامی در پرتو حضور اجتماعی و گستردگی روابط حسنه اخلاق دارای ارزش و اعتبار بوده و نظرات ارزشمند استاد بزرگوار آیت الله جوادی آملی در این مسئله اما توجه بسیار اندک به این موضوع در بیانات ایشان بر آن شدیم تا مهمترین ویژگی های اخلاقی جامعه مطلوب را در این پژوهش بیان نماییم. در این پژوهش درصدد بیان نظام مند ویژگی های ایده آل اخلاق اجتماعی و جامعه اخلاقی مطلوب از منظر مفسر بزرگ آیت الله جوادی آملی هستیم؛ پرسش اصلی آن است که ویژگی های ایده آل اخلاق اجتماعی برای جامعه مطلوب کدامند؟ و در پاسخ به این پرسش اصلی به مسائل دیگری نیز می پردازیم؛ از جمله اینکه جامعه در نظر آیت الله جوادی آملی برای مطلوب شدن به چه ارکانی نیازمند است؟ و اینکه جامعه مطلوب دارای چه اهداف مهمی می باشد؟

مفاهیم

اخلاق

اخلاق در لغت به معنای خوی ها و جمع آن خُلُق است، و در لغت عرب جمع خلق می باشد (عمید، ۱۳۷۶: ۹۰). راغب خُلُق را از خَلَق گرفته و تفسیر کرده به اینکه «إِنَّ هَذَا إِلا خُلُقُ الْأُولَى» و خَلَق و خُلُق در اصل یکی دانسته با معانی متفاوت. (ر.ک: راغب اصفهانی، ۱۳۸۴: ۲۹۷) و در ادامه آورده است، خُلُق به معنای طبیعت و سنجیه است که با فطرت و دید دل درک می شود و با معنای خَلَق فرق دارد که به معنای آفرینش و ابداء است؛ صورتهایی که با حواس درک می شود. خَلَق یعنی آنچه انسان از فضیلت کسب کرده است. (ر.ک: همان، ۲۹۸) در بررسی معنای لغوی این واژه معلوم می گردد که اختلاف چندانی در معنای لغت اخلاق وجود نداشته و همگی اشاره به این معنای دارد که از سرشت، سنجیه یا طبیعت تعبیر به امری نفسانی به صورت ملکه یا هیئت نفسانی در انسان می نماید. در بررسی اصطلاحی نیز می توان گفت اخلاق برگرفته و متأثر از معنای لغوی آن بوده و هر آنچه در اخلاق اسلامی نیز رایج می باشد، متأثر از همین معنای لغوی و اصطلاحی اخلاق است.

اخلاق اجتماعی

شهید صدر با استعانت از آیه ۳۰ سوره بقره: «وَ إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَ يَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَ نَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَ نُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ»

عناصر جامعه را استخراج کرده است که عبارتند از: ۱. انسان؛ ۲. زمین یا به طور کلی طبیعت؛ ۳. رابطه پیوندی معنوی است که انسان را با زمین یا با طبیعت و انسان را با انسانها به عنوان برادر مربوط می کند. قرآن این پیوند را استخلاف نامیده است. به اعتقاد شهید صدر، جوامع بشری در عناصر اول و دوم با هم مشترکند، اما در عنصر سوم (رابطه)، هر جامعه ای برای خود پیوندی دارد و جوامع در طبیعت این پیوند و نحوه شکل گیری آن، با هم متفاوتند. به اعتقاد وی، پیوند یادشده دو گونه تعبیر دارد. این پیوند در یک تعبیر، چهارطرفی و در تعبیری دیگر، سه طرفی است. در بینش مادی، رابطه سه گانه است و بین

انسان، طبیعت و سایر انسانها وجود دارد. اما در بینش الهی، رابطه چهارگانه می‌شود؛ یعنی بین انسان، طبیعت، سایر انسانها و خداوند وجود دارد و مقصود از تعبیر اطراف چهارگانه‌ای که قرآن با عنوان «استخلاف» بیان کرده است، همین است. با توجه به توضیحات فوق، شهید صدر به بحث درباره نظریه استخلاف می‌پردازد. بر اساس دیدگاه شهید صدر «استخلاف» از دید قرآن، پیوندی اجتماعی است و با توجه به تحلیل و بررسی جوانب آن، می‌توان چهار جنبه یا عنصر برای آن در نظر گرفت که عبارتند از: ۱. مستخلف (کسی که خلافت گمارنده است، یعنی خدا «الله»)، ۲. مستخلف علیه (زمین و چیزها یا افراد روی آن)، ۳. (مستخلف کسی که خلیفه شده است، یعنی انسان).

بر اساس گفته شهید صدر، قرآن فقط پیوند چهارطرفی را باور دارد، زیرا خلیفه ساختن همان پیوند چهارطرفی در روابط اجتماعی است و این پیوند چهارطرفی را یکی از سنت‌های تاریخ می‌داند. (ر.ک: کلانتری، ۱۳۵۹: ۲۲۰)

در قرآن به اخلاق اجتماعی اشاره شده است؛ از آنجا که رعایت حقوق افراد، دارا بودن محاسن اخلاق، دقت در منش‌ها و آداب، توجه به انسجام و اتحاد و اهتمام به کمال و سعادت در حیات و اجتناب از هر گونه اختلاط و نفاق، از جمله مسائلی است که در قرآن آمده و در زندگی رعایت آنها را از انسانها خواسته است. همه این‌ها نشان دهنده اهمیت قرآن به اجتماع است. (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۹۷: ۱۴۸/۴)

جامعه مطلوب اخلاقی

جامعه مطلوب در قرآن، جامعه‌ای است که سعادت فرد و جامعه را پیوند داده، میان مسئولیت‌های اجتماعی و ایمان اسلامی ارتباط تفکیک ناپذیر ایجاد نماید، و به نوعی تضمین کننده رستگاری و کمال فرد و اجتماع شود.

اجتماع اخلاقی مطلوب آن اجتماعی است که می‌توان گفت در آن انواع فضایل اخلاقی بصورت تام وجود داشته و قوانین و مقررات آن براساس حق مداری و فضایل اخلاقی وضع شده باشد که بر اثر اجرای این قوانین تعادل و موازنه اجتماعی برقرار گردیده و اعضای آن با روحیه دوستانه و مسالمت آمیز با یکدیگر ارتباط برقرار نمایند. (فلسفی، ۱۳۶۶: ۱/ ۴۰-۴۵)

ذکر این نکته نیز حائز اهمیت است که برای ساختن جامعه اخلاقی مطلوب و دست یابی به زمینه‌های نیل به سعادت و کمال انسانی اخلاقی باید دوکار اساسی مورد توجه قرار گیرد: یکی شناسایی و کشف استعدادها و قابلیت‌ها و پرورش آنها، دیگر، رفع موانع و تزکیه روان افراد جامعه از هرگونه آلودگی؛ به عبارت دیگر متولیان جوامع مطلوب اخلاقی باید بتوانند از یک سو زمینه رشد و بالندگی استعدادهای درونی افراد را با مراقبت‌های علمی و عملی فراهم آورده و به فعلیت برسانند و از سوی دیگر، زمینه‌های نامطلوب و موانع رشد را از بین ببرند. (همان: ۱/ ۱۶۱)

باید گفت که تمامی اصول و ویژگی‌هایی که در ادامه به آنها پرداخته خواهد شد ناگزیر به یکی از این دو اصل برمی‌گردد و نسخه درمان پیام آوران الهی برای ساختن جامعه انسانی و اخلاقی نیز دارای این دو بعد سلبی و ایجابی بوده است؛ چرا که همه دعوت انبیاء بر همین اساس بوده و به نوعی دعوت به فضایل و خوبی‌ها و نهنی از رذایل و پلیدی‌ها می‌باشد.

هنر قرآن نه تنها به ارتباط عبد با مولا از جنبه عبادی آن پرداخته بلکه می‌خواهد تمامی روابط انسانی را عبادی نموده و سراسر وجود انسان را از عبودیت محض پرکند. لذا به عنوان تاثیر اخلاق در جامعه مطلوب برآنیم با بیان ویژگی‌های جامعه اخلاقی مطلوب این بار از منظر استاد جوادی آملی به این امر مهم بپردازیم که در ادامه مطلب ابتدا به ذکر اهداف و سپس ارکان جامعه مطلوب پرداخته و در انتها با ذکر این ویژگی‌ها راهی برای نهادینه نمودن فضایل در اجتماع باز نماییم. ان شاء الله.

۱. اهداف جامعه مطلوب

اسلام زیر بنای زندگی بشر و بنیان جامعه انسانی را نه فقط بر مبنای عاطفه بلکه بر مبنای زندگی عقلی بنا نهاده است؛ چنانچه هدف اسلام از منظر استاد، در سنت‌های اجتماعی، رسیدن به صلاح عقلی است نه صلاح شایستگی آنچه احساسات و عواطف محض دوست دارند. (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۹۸: ۱۳۰/۱۷)

۱-۱. اهداف حیات

اموری همچون ایمان و تقوا، «خیرمطلق» هستند و به افراد، زمان و زمین و زبان بستگی دارد؛ ولی اموری همچون اموال «خیرنسبی» می‌توان بطور کلی این نظر را داد که اموالی که مایه حیات و استواری فرد و جامعه باشد خیراست؛ و نباید به دست سفیهان داده شود؛ یعنی علت تجلیل قرآن کریم از مال، سهم آن در حیات و استواری فرد و جامعه است؛ نه آنکه ذاتا خیر و ارزش باشد (ر.ک: همان: ۳۳۹/۱۷) زیرا هدف آفرینش عبادت با روح بوده و انسان با رسیدن به آن هدف، حیات طیب و زندگی پاکیزه پیدا می‌کند؛ از طرفی حیات طیب در دنیا به دلیل پیچیده بودن با بلاء حاصل نمی‌گردد، و خداوند سبحان به مومنانی که به ایمانشان احترام گذاشته و عمل صالح انجام می‌دهند، وعده اعطای حیات پاکیزه و طیب داده است که این غیر از حیات دنیایی می‌باشد؛ چنانچه ایشات در ادامه می‌نویسد:

" دنیا عالمی است که «دَارٌ بِالْبَلَاءِ مَحْفُوفَةٌ...»، زندگی اش پیچیده به رنج است. چگونه زندگی که با رنج پیچیده است طیب باشد. پس خدای سبحان به انسان مومن که با عمل صالح به سر می‌برد، وعده زندگی طیب داد و فرمود: «مَنْ عَمَلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً» (نحل: ۹۷) اگر کسی مومن بود و عمل صالح داشت ما به او حیات طیب و پاکیزه می‌دهیم، زندگی پاکیزه در دنیا نخواهد بود و انسانی که به سر عبادت رسید به آن حیات طیب می‌رسد. یعنی یک زندگی که از هر نقص و عیب منزّه باشد در جهان طبیعت میسر نیست. انسان تا در دنیا هست باید در تلاش و کوشش باشد." (جوادی آملی، ۱۳۷۲: ۲۹۷/۱-۲۹۸)

۱-۲. اهداف اجتماعی قرآن

ابعاد مختلف هدایت قرآن، شامل بعد فکری و اعتقادی، بعد اخلاقی و تربیتی و بعد اجتماعی می‌باشد؛ در توضیح و تفصیل بعد اجتماعی باید گفت: قرآن مجید به عنوان صادق ترین مدعی در زمینه شناخت و هدایت بشر، برای جامعه رسالت هایی دارد از جمله اینکه آیات فراوانی از آن به بیان سنت های اجتماعی در جامعه بشری اشاره نموده و همچنین به طرح دستورالعمل هایی پرداخته که با اجرای آنها توسط مومنان، افراد به راحتی می توانند به تنها هدف خلقت که عبادت حق است برسند؛ در ادامه ایشان به بیان اهم این دستورات که در راستای هدایت های قرآنی ساختن جامعه ای سالم است می پردازد که عبارتند از:

"۱. نهی از پذیرفتن ولایت طاغوت ها: طاغوت ها و ظالمان به عنوان کسانی هستند که مانع ساختن جامعه سالم می‌شوند؛ لذا یکی از وظایف اولیه مومنان در این باره نفی طاغوت ها می‌باشد؛ زیرا به عنوان اولین قدم برپایی جامعه صالح زیر بار ظلم نرفتن است که این دعوت در برخی آیات بصورت صریح و در برخی در ضمن بیان مبارزه پیامبران گذشته با حاکم ظالم آورده شده است.

۲. دعوت به برچیده شدن شرک و ظلم از روی زمین و حاکمیت بخشیدن به دین خدا: یکی از فلسفه های اساسی تشریح جهاد در ادیان الهی و به ویژه دین اسلام این است که جهاد مقدمه‌ای برای تشکیل حکومت صالحان و رخت بر بستن حکومت مشرکان و ملحدان است. چنانچه قرآن کریم به صراحت بیان می‌دارد که:

«وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةً وَيَكُونَ الدِّينُ كُلَّهُ لِلَّهِ» و با آنها پیکار کنید، تا فتنه (شرک و سلب آزادی) برچیده شود و دین و (پرستش) همه مخصوص خدا باشد.

۳. قیام مردم به قسط و عدل: نیاز به قسط و عدل در تحقق جامعه صالح و سالم از ضروریات اولیه است. در سایه اجرای عدالت است که همگان به حق خویش می‌رسند و امنیت روحی و روانی نیز در جامعه سایه گستر می‌گردد. آیات کتاب الهی در چندین مورد سخن از قیام به عدل و قسط سر داده و در یک آیه نیز به صراحت یکی از اهداف اصلی ارسال رسولان را «قیام مردم به قسط» دانسته می‌فرماید: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَ الْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ...» مارسلان خود را با دلایل روشن فرستادیم، و با آنها کتاب آسمانی و میزان (شناسایی حق از باطل و قوانین عادلانه) نازل کردیم تا مردم قیام به عدالت کنند.

۴. تشویق مردم برای حرکت در جهت برطرف کردن محرومیت ها در جامعه: قرآن مجید برای محقق ساختن هدفش در ایجاد جامعه‌ای توحیدی، مردم را به انفاق و گذشت از مال، ترغیب کرده است، زیرا با وجود تفاوت فراوان میان افراد جامعه از لحاظ برخورداری از امکانات مادی هرگز نمی‌توان انتظار تحقق جامعه‌ای سالم را داشت.

۵. دستور به برادری میان مومنان و برحذر بودن از دشمنان: در جامعه بشری به دلیل نیاز افراد بشر به یکدیگر همیشه داد و ستد در حال انجام است و افراد نه تنها در زمینه های اقتصادی، بلکه در عرصه های فرهنگی و سیاسی نیز در حال تبادل افکار و اندیشه می‌باشند و این تبادلها در سرنوشت جامعه و در سلامت و یا انحراف آن اثر مستقیم دارد. قرآن مجید برای حفظ جامعه اسلامی این روابط را از هم تفکیک نموده و برای روابط داخلی جامعه که برخورد مومنان با یکدیگر است دستورالعمل‌های خاصی چون اصل اخوت، اصل گذشت و ایثار، صل میان مومنان و نظایر آن را مطرح کرده است و برای روابط خارجی نیز اصولی را مقرر داشته که در سایه عزت نظام اسلامی حفظ شده و بیگانگان را از تسلط بر آن جامعه ممنوع دانسته است، البته داشتن روابط با بیگانگان در حدی که سبب انحراف افراد جامعه اسلامی نشود، مجاز قلمداد شده است.

به هر جهت تبیین این روابط نقش بسیار مهمی در هدایت جامعه صالح و سالم دارد. (ر.ک: آیت الله جوادی آملی و جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۷: ۲۲/۱-۲۴)

۲. ارکان جامعه مطلوب

۱-۲. رهبریت صالح در جامعه

اگر اسلام به معنای صحیح آن در جامعه اجرا شود و زمامداران نیز اسلامی باشند باعث جلوگیری از بی‌عدالتی در جامعه می‌شود؛ اما برخی در پاسخ به انواع بی‌عدالتی در کشورهای غربی به دموکراسی بودن قوانین‌شان توجیه می‌آورند؛ همان دموکراسی که محصول آن بی بند و باری، فساد و فحشا، ویرانی و فجایع جنگ‌های جهانی اول و دوم در غرب بوده است؛ چنانچه جنگ جهانی اول، پیدایش کمونیسم را در پی داشته است؛ همان‌ها که در ابتدا به مردم وعده بهشت موعود داده بودند؛ اما دیری نپایید که برخی وقتی از رهبران‌شان به ستوه آمده بودند از ستم‌های استالینی پرده برداشته او را مظهر، استعمار، استثمار و استبداد خواندند؛ نتیجه جنگ جهانی دوم نیز گسترش نظام کمونیستی در نیم کره زمین (کشورهای چین، لتونی، استونی، لیتوانی، رومانی، مجارستان، یوگسلاوی و...) به همراه داشت.

در ادامه ذکر این نکته حائز اهمیت است که دراززیایی کارآمدی هر مکتبی سه عامل می‌تواند مفید باشد: ۱. شناخت مکتب ۲. مجری مکتب شناس ۳. پذیرش کامل مردم. یعنی اگر این سه عامل محقق گردیده و پس از آن ضعفی در امور جامعه به وجود آید در این صورت آن مکتب ناکارآمد می‌گردد. (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۹۸: ۱۳۳/۱۷)

همان طور که در همان اثر ایشان سخنی از علامه طباطبایی را ذکر نموده که رهبر به عنوان قوه عاقله جامعه می‌باشد. (ر.ک: همان: ۲۹۱)

۲-۲. قانون

یکی دیگر از ارکان جامعه مطلوب قانون است. از آنجا که قانون‌گذار واقعی خدا بوده واز طریق وحی و نزول قرآن، قوانین را برای انسان‌ها وضع نموده است. اما باید گفت که آزادی غیر از رهایی است؛ نیاز به اثبات لزوم قانون در جامعه می‌باشد، چرا که آزادی فراتر از قانون مذموم بوده و تنها وجه تمایز این دو مفهوم اختلاف در وضع قانون می‌باشد. استاد جوادی آملی در این رابطه می‌افزاید:

" برخی معتقدند که بهترین قانون همان است که اعلامیه جهانی حقوق بشر در سال ۱۹۴۸ تصویب شده است؛ ولی عقیده پیروان مکتب انبیا بر این است که هرگز عقل ناقص، قادر به وضع قانون کامل نیست، بنابراین باید واضع قانون خداوند باشد که خالق نظام هستی است و بر همه نیازهای بشری احاطه دارد. او بر همه حقایق آگاه است. «وَعَلِّمُوا أَنْ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» (بقره: ۲۳۱) و بر همه امور قادر: «إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (بقره: ۱۰۹) و همه هستی را مالک: «وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (آل عمران: ۱۸۹) (جوادی آملی، ۱۳۹۰: ۴۹۲)

در این رابطه امام خمینی قدس سره نیز در کتاب صحیفه نور به این اصل اعتقادی اشاره نموده، می‌فرماید:

" باین اصل اعتقادی ما نیز معتقدیم که قانونگذاری برای پیشرفت‌ها در اختیار خدای تعالی است، همچنان که قوانین هستی و خلقت را نیز خداوند مقرر فرموده است و سعادت و کمال انسان و جوامع تنها در گرو اطاعت از قوانین الهی است که به وسیله انبیا به بشر ابلاغ شده است و انحطاط و سقوط بشر، به علت سلب آزادی او و تسلیم در برابر سایر انسان‌ها است. (امام خمینی ره، ۱۳۷۸: ۱۶۶/۴)

آری، مشکل دنیای امروز خلط مفهوم آزادی و رهایی بوده است، که همانند معضل مشرکان صدر اسلام می‌باشد همانان که تسلیم خواسته‌ها و امیال خود و دیگران گردیده، از تعالیم الهی رها شدند. (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۹۰: ۴۹۲)

از طرفی قرآن، کتاب جامع سعادت بوده که سهم مؤثری در تأمین سعادت انسان‌ها در آن وجود دارد، و عمل به دستورات آن باعث سعادت‌مند شدن انسان می‌شود. (جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۱۳) از طرفی دیگر عقل نیز به عنوان منبع دیگر قانون‌گذاری می‌باشد. اما در عین حال حقوق بشر امروزی از آنجا که از قانون خداوند بی‌بهره است، ناقص می‌باشد. ایشان در جایی دیگر به لزوم وجود قوانین دینی و الهی در اجتماع سخن گفته، با تأکید بر اجتماعی و فطری بودن انسان‌ها اجتماع بی‌قانون را اجتماع پر از هرج و مرج و تنازع بر اثر خودخواهی انسان‌ها معرفی می‌نماید. در این جامعه بی‌قانون نظم و امنیت مالی و جانی انسان‌ها از بین خواهد رفت؛ بنابراین می‌توان گفت که بشر نیازمند سنت و قانونی است که تمامی افراد در مقابل آن تسلیم بوده و در پرتو اجرای آن، نظم و امنیت در جامعه برقرار شود. (ر.ک: همان: ۵۰)

در جامعه مطلوب قانون مقدم است؛ زیرا این قانون از جانب خداوند سبحان و برای تأمین سعادت جامعه نازل گردیده است، و به همین علت است که خداوند از همان ابتدای خلقت بشر، حضرت آدم (علیه السلام) را فردی با قانون و دارای نبوت آفرید تا در هیچ زمانی بشر بدون قانون نجاب بخش و سعادت آفرین نباشد؛ برخلاف جوامع غیر خدایی که جامعه مقدم بر قانون است؛

چرا که در این جوامع، قانون مولود تفکر اندیشوران جامعه می‌باشد. (ر.ک: جواد آملی، ۱۳۹۸: ۲۵) علاوه بر اینها در این جامعه مطلوب نه تنها قانون بلکه اخلاق نیز حکم‌فرما بوده و از این جهت جامعه مطلوب اخلاقی نام نهاده شده که دارای رکن قانون است؛ زیرا به عقیده وی، قانون تنها روابط اجتماعی میان مردم را تأمین می‌نماید، اما اخلاق هم تکمیل‌کننده روابط اجتماعی است و هم ترمیم‌کننده ضعف قانون. و در ادامه معتقد است که اخلاق علاوه بر تکمیل روابط اجتماعی، ضعف قانون را ترمیم می‌کند. (ر.ک: سیدی‌نیا، ۱۳۷۶: ۱۴۰/۴)

۲-۳. حکومت

یکی دیگر از ارکان جامعه مطلوب، حکومت است. در اینجا لازم است یادآور شود که منظور از حکومت، حکومتی اسلامی است. با استناد به اصول اسلامی، از دو جهت وجود حکومت در جامعه مطلوب امری ضروری می‌باشد؛ یکی به لحاظ اجرایی؛ یعنی لزوم اجرای احکام اسلامی و برقراری عدالت در جامعه و دیگری به لحاظ سلبی؛ یعنی لزوم نفی حکومت طاغوت و مبارزه با ظلم. با چنین نگرشی به توضیح اهداف حکومت اسلامی می‌پردازیم.

از آنجا که در نظام اسلامی عصر غیبت نیز رهبری، نقشی اساسی را ایفا نموده و اعتبار و مشروعیت همه ساختار و ارکان نظام به ایشان است، می‌توان گفت در این جامعه، ولی فقیه، تمامی اختیارات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم و امامان علیهم السلام را در اداره جامعه دارا بوده و به عنوان متولی دین در عصر غیبت امام عصر می‌باشد و باید اسلام را در همه ابعاد و احکام گوناگون اجتماعی اش اجرا نماید. (ر.ک: میر احمدی، ۱۳۹۰: ۵۹/۷)

حکومت اسلامی در نظر ایشان، ولایتی بوده نه وکالتی؛ یعنی در آن که مبتنی بر ولایت فقیه است، همانند حکومت مبتنی بر ولایت پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) و امام معصوم (علیه السلام) ولایت خدا و دین او را می‌پذیرند، نه ولایت شخص دیگر را به گونه ای که امتیاز حقوقی میان شخص حقیقی رهبر و مردم نمی‌باشد. (ر.ک: همان، ۶۰:)

اما حکومت های جهان از آن جهت که عقل خود را در ساختن جامعه‌ای مطلوب و رساندن انسان به سعادت نهایی کافی می‌دانند، قوانین کشور را وکالتی وضع نموده‌اند، یعنی هرآنچه اکثر مردم بخواهند در متن قانون می‌آورند، هرچند این قانون مطابق با وحی هم نباشد. (ر.ک: مجتبی زاده، ۱۳۸۹: ش ۶۰/۵۵)

ایشان چنین حکومت‌هایی را حکومت مردم بر مردم می‌داند و با متفاوت دانستن آن می‌گوید: نظام اسلامی همچون نظام های غربی و شرقی نیست که اکثر مردم به دلخواه خود هرکس را با هر شرایطی، وکیل خود برای رهبری سازند؛ بلکه از طریق متخصصان خبره، از میان فقیهان جامع شرایط، بهترین و تواناترین فقیه را شناسایی کرده، ولایت الهی او را می‌پذیرند؛ کسی که مکتب شناس و مکتب باور و مجری این مکتب است. پذیرش ولایت او در حقیقت، پذیرش مسئولیت اوست؛ نه اینکه به او وکالت دهند. (ر.ک: همان: ۶۱)

۳. ویژگی های جامعه مطلوب

پس از ذکر ارکان و اهداف جامعه مطلوب، اکنون به بیان ویژگی‌های این جامعه می‌پردازیم که به عنوان ویژگی‌های اصلی این جامعه سبب مطلوبیت آن گردیده است. در ادامه مطلب به ذکر چند نمونه از آن ویژگی‌ها می‌پردازیم. ویژگی‌هایی همچون: اقتصاد اسلامی، توحید، محوریت حق، امر به معروف و نهی از منکر و...

۳-۱. اقتصاد اسلامی

اقتصاد اسلامی به عنوان یکی از ویژگی‌های بسیار مهم جامعه مطلوب بوده که در باعث رواج اخلاق ایده‌آل در سطح جامعه می‌گردد؛ اما جا دارد قبل از آن به نظام‌های اقتصادی دیگر نیز اشاره نموده و به رابطه آن‌ها با نظام اسلامی پرداخت. در این رابطه باید گفت در برابر نظام اقتصادی اسلام دو نظام اقتصادی مهم وجود دارد:

۱. سرمایه داری کاپیتال غرب: در این نظام مال و سرمایه در دست عده‌ای از سرمایه داران می‌چرخد؛ به گونه‌ای که نبض پوشاک، داروسازی، ماشین سازی و... را در دست داشته و اینها به عنوان کالاهای سرمایه دارن باشد؛ این همان نظام سرمایه داری است.

۲. نظام کمونیستی سوسیال شرق: در این نظام پول و سرمایه این بار در بین دولت‌ها در گردش است و توده مردم از تولید و آثار چرخش سرمایه بی‌بهره‌اند. که همان نظام دولت سالاری است.

اسلام با هر دو اینها مخالف بوده و تحقق نظام خود را بر این اساس می‌داند که دولت‌مردان بر اساس شرایط جغرافیایی و استعدادها و امکانات طبیعی، سرمایه را بین توده‌های مردم توزیع نموده تا هرکسی با توجه به استعداد و نوآوری‌هایی که دارد از آن بهره مند گردد. البته در این میان افرادی چون سالمندان، بی سرپرستان، خردسالان دچار فقر طبیعی شده که بایستی مساعدت شوند؛ در بیت المال اسلامی سهم ویژه‌ای برای اینچنین افراد پیش بینی شده است. اما نه اینکه همه مردم با صدقه زندگی کنند. (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۹۸: ۳۴۲/۱۷)

استاد جوادی آملی در تفسیر آیه ۴ سوره مبارکه نساء به نکته ظریفی اشاره می‌فرماید:

" شاید راز آوردن «اموالکم» این باشد که همه مال برای کل جامعه اسلامی است، زیرا جامعه مانند فرد، دارای شخصیت حقوقی است و مجموع ثروت‌ها برای مجموع افراد، یعنی برای جامعه است و از همین رو استفاده از ثروت شخصی هنگامی مجاز است که با منافع جامعه تزامنی نداشته باشد، بنابراین، چون اموال از آن جامعه است آیه به جامعه خطاب می‌کند و آنان را به حفظ و بهره برداری مناسب از ثروت جامعه فرا می‌خواند. " (جوادی آملی، همان: ۳۲۰/۱۷)

در ادامه باید گفت طبق تعلیل «آلَتِي جَعَلَ اللهُ لَكُمْ قِيَامًا» مال و ثروت مایه قوام و استواری اقتصاد فرد و جامعه و به عنوان ستون فقرات اجتماع است که با نابودی‌اش افراد جامعه نیز به خطر افتاده؛ زمین گیر می‌شوند لذا از دادن اموال به سفیهان باید برحذر بود؛ چنانچه استاد هشدار می‌دهد که این کار باعث به هدر دادن بیت المال و اسباب تبذیر است؛ و کسی به لحاظ اقتصادی رشید به حساب می‌آید که اموال خود را در سرمایه گذاری مناسب به کار برده و از مصرف بی‌جا بپرهیزد. بر این اساس، مصحح اسناد اموال به ضمیر مخاطب «کم» نشانه شخصیت حقوقی داشتن جامعه اسلامی است. (ر.ک: همان: ۳۲۱)

ایشان ثروت را مایه استواری جامعه دانسته می‌افزاید:

" بر سرپرستان یتیمان و سفیهان یا مسئولان حکومت اسلامی و در نبود حکومت اسلامی، بر مومنان عادل و در صورت لزوم، حتی بر مؤمنان فاسق واجب است که از آن محافظت کنند و در دسترس سفیهان و در معرض اسراف و تبذیر قرار ندهند تا جامعه اسلامی آسیب نبیند و زمینگیر نشود" (ر.ک: جوادی آملی، همان: ۳۳۰/۱۷)

از نظر ایشان فقیر به فرد و جامعه‌ای گفته می‌شود که ستون فقرات او شکسته باشد؛ و در این صورت آن فرد و اجتماع با وجود غنا و ثروت اما قادر به ایستادن نخواهد بود. (ر.ک: همان: ۳۳۱)

می‌توان گفت که مسائل مالی در اسلام از جهات مختلف بررسی شده‌اند: ۱. حقوقی: بخشی که به عدل و ظلم برمی‌گردند مثل تعدی به مال یتیم ۲. فقهی: قسمی که به حلال و حرام فقهی برمی‌گردد مثل حرمت خوردن مال یتیم یا سپردن اموال به سفیهان و... ۳. اخلاقی: بخشی که به رذیلت و فضیلت اخلاقی باز می‌گردد مثل خیر بودن و وسیله استواری جامعه بودن اصل مال و زشتی اسراف و تبذیر آن که مسائل فنی و اختصاصی اقتصاد مانند راه‌های تولید و کیفیت افزایش آن در قرآن کمتر مطرح شده اما برخی مباحث مالی و اقتصادی در قرآن ضمن نکاتی ارائه شده است. (ر.ک: همان: ۳۳۸)

مطلب دیگری که در رابطه با اقتصاد جامعه مطلوب می‌توان بدان اشاره نمود، سهم حیاتی گردش پول در جامعه است که مانند گردش خون منظم در شریان‌های جامعه بوده و عامل سلامت و شادابی آن است. یعنی همانطور که گردش نامتعادل خون، برخی اعضا را در بدن از کار انداخته و فلج می‌نماید گردش ناهماهنگ پول نیز در میان مردم باعث خلل در زندگی اقشار محروم جامعه گردیده و کل جامعه را فلج می‌نماید؛ بنابراین خداوند راه درمان را وجوب حقوقی بر افراد ثروتمند می‌داند تا اموال در دست همه بگردد و نیاز طبقه محروم جامعه نیز برطرف شود، و این گردش پول در صورت گردش در بین همه افراد جامعه گردش پول صحیح شمرده شده است. و اگر این مال به تعبیر قرآن «دولة بین الأغنیاء» باشد یعنی بین ثروتمندان بچرخد؛ خیر نبوده بلکه شر است؛ پس دولت‌ها باید بدانند که این ثروت چون از گذشتگان به آنان رسیده؛ در دست آنان ثابت نیست و در آینده نیز به دست دیگران خواهد رسید. (ر.ک: همان: ۳۴۱)

همچنین درجایی دیگر از کُندی و سرعت حرکت ثروت در جامعه به عنوان دو آفت گردش ثروت یاد نموده و اسراف و تبذیر را عامل سرعت و بخل و ارتکاز را عامل کندی حرکت ثروت در جامعه می‌داند و خاطر نشان می‌نماید که اینها باعث اختلال در جامعه است؛ و این در صورتی است که گردش ثروت به صورت نادرست باشد؛ البته ایشان می‌فرمایند:

" اسلام سرمایه‌دارانی را که اهل اسراف، تبذیر، بخل و ارتکاز نیستند و به دارایی خویش تظاهر نمی‌کنند و آن را مایه فخر و مباهات نمی‌دانند، امانتداران جامعه می‌داند. فطرت جامعه نیز پذیرای سرمایه و چنین سرمایه‌داران امین است و اعتراض و شورش مردم محروم هم برای تفاوت‌های جزئی آنها با ثروتمندان در خوراک و پوشاک و مسکن و وسیله نقلیه نیست، بلکه بر اثر تبعیض‌های نابجا و فخر فروشی‌ها و تظاهر به ثروت سرمایه‌داران است و اینکه توده مردم همیشه کسری بودجه دارند و سرمایه‌داران از مصادیق «الَّذِي جَمَعَ مَالًا وَعَدَّدَهُ يَحْسَبُ أَنَّ مَالَهُ أَخْلَدَهُ» (همان: ۳-۲).

در ادامه لازم است به دو عنصر محوری رفاه اقتصادی جامعه اشاره می‌نماییم: ۱. کوشش در تولید کالاهای لازم. ۲. قناعت در مصرف. (ر.ک: همان، ص ۳۴۵)

از طرفی قرآن کریم نه ثروت ثروتمندان را مایه احترام آنها می‌داند و نه فقر فقیران را سبب بی‌حرمتی به آنان، بلکه از هر دو به عنوان دو آزمایش نام می‌برد. بر این اساس با وجود حاکم بودن چنین فرهنگی در جامعه، دیگر شاهد ارزش و احترام نهادن بی‌جا به ثروتمندان به سبب ثروتشان نخواهیم بود. و انسانها تنها به سبب مسلمان بودنشان مورد تکریم قرار خواهند گرفت. (ر.ک: همان، ص ۳۴۷)

اما هزینه‌های اداره این جامعه مطلوب از چه راه‌هایی فراهم می‌آید؟ استاد جوادی آملی سه راه رسمی را برای تأمین این هزینه‌ها در نظام اسلامی برمی‌شمارد:

۱. انفال: مانند معادن، جنگل‌ها و... که در اختیار حکومت اسلامی است.

۲. وجوه برّیه: مانند خمس، زکات، کفارات، موقوفات، صدقات جاریه

۳. مالیات: یعنی درآمدی که از راه ارائه خدماتی چون: راه‌سازی، تأمین امنیت، بهداشت و... به دست می‌آید.

البته ایشان خاطر نشان می‌کند که اگر از دو راه اول مخارج دولت تأمین گردد، دیگر نیازی به گرفتن مالیات نخواهد داشت. همچنین در کنار اینها خود عمل به دستورات اسلام از جمله نگرستن و ندادن مال حرام، احتکار نکردن، گران‌فروشی نکردن، شناخت و ادای حقوق شرعی خود اعم از خمس و زکات و مالیات و... باعث می‌شود که فقر از جامعه بریده شود.

۲-۳. تقوا

آیت الله جوادی آملی ذیل آیات اولیه سوره مبارکه بقره، ضمن بیان روایتی از امام حسن عسکری علیه السلام: «... (للمتّقین) الدّین يتّقون الموبقات ويتّقون السّفه علی أنفُسِهِمْ حتّى إذا عملوا ما یجب علیهم عملهُ عملوا بما یوجب لهم رضاً ربّهم. (هدی) ... بیان و شفّاء (للمتّقین) من شیعه محمد و علی إنهم اتّقوا أنواع الکفر فترکوا واتّقوا الذّنوب الموبقات فرفضوها واتّقوا إظهار أسرار الله تعالی و أسرار أزکیاء عباده الأوصیاء بعد محمد صلی الله علیه وآله و سلّم فکتّموها واتّقوا ستر العلوم عن أهلها المستیقن لها و فیهم نَشروها» (علامه مجلسی، ۱۱۰۳ ه. ق: ۱۵/۱۰ و ۳۸۰/۸۹) حقیقت تقوا را همان شهود علمی و التزام عملی درباره اسناد حسنات عالم و آدم به خداوند و اسناد سیئات آنها به خود آنها دانسته، می‌افزاید که فیض خاص خدا و قایه حسنات بوده و خویشتن و قایه سیئات؛ بر همین اساس است که حسنات فقط به خدا اسناد داده می‌شود و سیئات به خویشتن. و بیان می‌دارد: "کسی که بر محور مزبور حرکت می‌کند، در مقام کتمان سر علوم و ستر آنها بر می‌آید و آنها را از نااهل مکتوم و برای اهل منشور می‌کند؛ چنین پروا پیشه‌ای البته در مقام عمل از گزند گناه مصون می‌شود و به اوج درجات کمال راه می‌یابد؛ زیرا بهترین تقوا که همان تقوای توحیدی است بهره اوست و چون هدایت بر مدار تقواست، عالی‌ترین هدایت نصیب اوست. (جوادی آملی، ۱۳۹۸: ۱۵۴/۲)

سپس ضمن اشاره به این حدیث «التقوی رئیس الاخلاق» با اشاره به رئیس الاخلاق بودن تقوا معتقد است که تقوا همچون علم، دارای مراتبی از جمله اعم، خاص و اخص است؛ تقوای عام به معنی پرهیز از گناهان است؛ پرهیز خاص همان دوری برخی از حالات و مکروهات و تقوای اخص نیز به معنای پرهیز از مادون لقای الهی است؛ یعنی پرهیز از هر چه که انسان را به لقای الهی می‌رساند. (ر.ک: همان: ۱۵۵)

همچنین پس از ذکر ویژگی‌های صراط و دشواری پیمودن آن به این نکته اشاره می‌نماید که انسان موجودی متفکر و مختار بوده و کمال او در پرتو تشخیص حق و عمل به آن است؛ اما این تشخیص در بین آراء متضارب و مکاتب متقابل و انتخاب احسن بسیار دشوار است؛ ایشان همچنین تشخیص صحیح علمی حق را همانند دیدن موی باریک در تاریکی شب و استقامت در بستر صراط را نیز مانند حرکت بر لبه تیز شمشیر بسیار سخت می‌داند و اذعان می‌دارد که پرهیزکارانی که در جهاد اکبر، بنیان مرصوص بوده اند واز آنان با تعبیر «رُهْبَانٌ بِاللَّيْلِ وَأَسَدٌ بِالنَّهَارِ» (علامه مجلسی، ۱۴۰۳ ق : ۱۸۰/۶۵) تعبیر شده است، در پیمودن عملی صراط قسط و عدل موفق بوده اند؛ به عبارت دیگر می‌توان گفت در سایه صیانت فطرت راستین و رعایت تقوا می‌توان چیزی را که از مو باریکتر بوده و در تاریکی شب تشخیص داده و بر چیزی که از شمشیر تیزتر است در تاریکی شب به سلامت گذشت. (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۹۵ : ۵۱۳/۱-۵۱۴)

سر اختصاص هدایت قرآن به پارسایان در آیات اولیه سوره مبارکه بقره «لَارَيْبَ فِيهِ. هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ» ضمن توضیحاتی در این خصوص و تقسیم هدایت به فطری و تشریحی مراد از هدایت ویژه پرهیزکاران را هدایت تکوینی (ایصال به مطلوب) که متأخر از هدایت تشریحی همگانی قرآن (ارائه طریق) است، می‌باشد.

استاد جوادی آملی در این رابطه می‌نویسد :

" هدایت تکوینی و پاداشی قرآن که هدایتی ثانوی است، بهره پارسایانی است که سرمایه هدایت

فطری خود را نگهداری و نگهداری کرده باشند. آنان که بر اثر همین نگهداری بالفعل موصوف

به وصف تقوایند."

همچنین در تبیین مراد متقین در آیه، باید گفت آنان کسانی هستند که اولاً: سرمایه فطرت را با شنیدن پیام فطرت حفظ کرده و افزون بر تقوای فطری، تقوای عملی نیز داشته باشند؛ یعنی علاوه بر بهره مندی از هدایت فطری، از هدایت تشریحی قرآن نیز استفاده نموده و بدین وسیله به هدایت پاداشی ایصال به مطلوب رسیده باشند. (ر.ک: همان، ۱۳۹۸ : ۱۴۳/۲-۱۴۵) به عبارتی دیگر با نظر به آیه ۳۷ سوره حج «لَنْ يَنَالُ اللَّهُ لُحُومَهَا وَلَا دِمَائَهَا وَلَكِنْ يَنَالُهُ التَّقْوَىٰ مِنكُمْ» می‌توان گفت ره توشه سالکان کوی وصال خدا تقوا است. و به همین دلیل است که خداوند در جایی دیگر در قرآن کریم راهیان راه معاد را به تحصیل توشه تقوا فرا خوانده است. «تَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَىٰ» (بقره: ۱۹۷) و همچنین اوصاف برجسته دیگر همچون عدل را سکوی پرواز به تقوا دانسته «إِعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ» (مائده: ۸) و عفو و گذشت کریمانه را در رعایت تقوا می‌داند. «وَأَنْ تَعْقُوا وَاتَّقُوا أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ» (بقره: ۲۳۷) و در نهایت ایشان راز چنان مرتبه و منزلتی را برای تقوا از آن جهت می‌داند که تقوا را به معنای پروای از نقص و عیب، صفت ممتاز پروردگار معرفی می‌نماید و با اشاره به آیه ۵۶ سوره مدثر «هُوَ أَهْلُ التَّقْوَىٰ وَأَهْلُ الْمَغْفِرَةِ» بر اهل تقوا و مغفرت بودن خداوند دلیل می‌آورد. (ر.ک: همان، : ۲۹۲)

همچنین در ضمن آیات دوم و سوم همان سوره مبارکه به بیان شعبه‌ها و شاخه‌های مختلف تقوا اشاره می‌نماید که عبارتند از: تقوای اعتقادی (يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ)، تقوای عبادی (يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ)، تقوای مالی و غیر مالی بنابر تعمیم انفاق (مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ)

وعلت ذکر این اوصاف را دارا بودن درجات گوناگون قرآن دانسته و اذعان می‌دارد که تنها کسانی که جامع همه درجات تقوا باشند از همه مراتب هدایت قرآن بهره مند می‌گردند. (ر.ک: همان، ۱۷۷)

خداوند پس از اخبار این مطلب که مخالفان لدود اسلام بر اثر شدت کینه توزی از رسیدن خیر به مومنان ناخشنود گشته و ممانعت به عمل می‌آورند می‌فرماید: مسلمانان اگر صبر و تقوا پیشه کنند؛ صبر و تحمل در برابر بدخواهی کینه توزان و تقوا نسبت به امتثال دستورات الهی به ویژه در امور و مسائل سیاسی، اجتماعی و... از کید و مکر شدید بیگانگان در امان بوده و آسیبی از طرف آنان بعلت احاطه خداوند بر دشمنان نخواهد رسید. (ر.ک: همان، ۱۳۹۸ : ۴۵۳/۱۵)

ایشان ضمن اشاره به کاهش مشکلات جامعه با تقوا به لزوم رعایت آن در جامعه تاکید نموده اذعان می‌دارد:

" تقوا، کلید عمل درست و ذخیره‌ای برای آخرت است و انسان را از هواهای نفسانی نجات می‌دهد."

همچنین در جایی دیگر تقوا را به عنوان تربیت قرآنی عام و محور مهم سوره بقره معرفی نموده سپس به ذکر عوامل تقوا در جامعه اسلامی می‌پردازد که از جمله آنها تقوا در وصیت وارث است که وجود تقوا و عدل را در آن موجب وجوب عمل به آن دانسته است. (ر.ک: همان، ۱۳۹۸ : ۲۰۹/۹)

قوانین بشری همچون قوانین الهی تضمینی در عادلانه بودن آنها نیست، راه پذیرای قانون حق بودن در جامعه را با توجه به آیه ۸ سوره شمس «فَالْهَمَّا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا» فطرت سالم انسانی که به فجور و تقوای خود ملهم است باید دانست. می‌توان گفت قانون شکنی و عصیان، ناشی از پیروی از هوای نفس و خودخواهی است، یعنی هرچه انسان بر نفس خود مسلط تر باشد، پیروی از هواهای شیطانی در او کمتر شده در نتیجه، قانون‌پذیری و اطاعت او بیشتر می‌شود. (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۹۹ : ۳۲۸/۳-۳۲۷)

در جایی دیگر پس از آوردن دلیلی از قرآن کریم بر مقوم هویت بودن تقوا بر شخص متقی «أَفَمَنْ أُسِّسَ بُنْيَانَهُ عَلَى التَّقْوَىٰ مِنَ اللَّهِ...» (توبه: ۱۰۹) اهل بیت عصمت و طهارت را به عنوان حق مدارانی که عنصر محوری هویت خویش را تقوای الهی قرار داده اند معرفی نموده و بیان می‌دارد:

" چنین رجال با تقوایی می‌کوشند هرکاری که انجام می‌دهند بر پایه تقوا باشد. اگر مسجدی بنا می‌کنند، سعی دارند بر اساس تقوا بنا گردد «لَمَسْجِدٍ أُسِّسَ عَلَى التَّقْوَىٰ مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ أَحَقُّ أَنْ تَقُومَ فِيهِ.» (توبه: ۱۰۸) بدین ترتیب برنامه هریک از امامان معصوم علیهم السلام این بود که نقش ویژه اش در ساختار نظام اسلامی بر پایه تقوا باشد و بر اساس این بنیان مرصوص، به ایفای نقش خود قیام و اقدام کند. بنابراین تاسیس حوزه علمیه امام باقر و امام صادق علیهما السلام مانند تاسیس حکومت علوی و حسنی، قیام حسینی، تحمل زندان موسوی، پذیرش ولایت عهدی رضوی علیهم السلام و... همگی بر محور عنصر تقوا بوده است. (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۹۸ : ۲۹۲ / ۳)

بنابراین می‌توان گفت که این ویژگی یکی از ویژگی‌های ممتاز جامعه مطلوب بوده که براساس توجه به فرامین کارشناسان و کارگزاران تقوا (ر.ک: همان) که همان اهل بیت عصمت و طهارتند اداره می‌شود. همانطور که تقوای الهی به عنوان مهمترین عامل ریزش برکت فراوان خداوند می‌باشد چنانکه در حدیثی از امیر المومنین علیه السلام آمده است که فرمود: «فَمَنْ أَخَذَ بِالتَّقْوَىٰ... وَبَلَّتْ عَلَيْهِ الْبَرَكَهَةُ» (فیض الاسلام، ۱۳۸۵ : ۱۹۸) و همچنین طبق این

حدیث نبوی «الْمَتَّقُونَ سَادَةُ وَالْفُقَهَاءُ قَادَةُ وَالْجُلُوسُ إِلَيْهِمْ عِبَادَةٌ» متقیان سرور و فقیهان رهبرند و نشستن با آنان عبادت است. (شیخ طوسی، ۱۳۸۸: ۲۲۵/۱- ح ۳۹۲) همانطور که تقوا رئیس صفات اخلاقی بوده و سایر فضایل مرئوس آن، بنابراین متقیان نیز سمت سیادت معنوی جامعه‌ی متدین را بر عهده دارند. (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۹۴: ۴۲۲/۱) و حق هم چنین است زیرا انسان متقی بر طبق آیه ۲ سوره طلاق «وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا» هم از شبهه‌های علمی در امان است و هم از شهوت‌های عملی نجات می‌یابد و همچنین حدیث نبوی «مِنْ شَبَهَاتِ الدُّنْيَا وَمِنْ غَمْرَاتِ الْمَوْتِ وَشَدَائِدِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ» (طبرسی، ۱۳۳۶: ۹/ ۴۶۰) پرهیزگاری باعث می‌شود، خداوند براسی انسان پرهیزکار راه خلاص از شبهه‌های دنیا و نجات از دشواری‌های مرگ و سختی‌های قیامت قرار دهد. (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۹۴: ۱/ ۴۲۴) در این صورت اگر جامعه‌ای اهل تقوا باشد هیچ چیزی آن را از پا در نیآورده و از هر خطری نجات می‌یابد. (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۹۷/۷/۱۱ به نقل از پایگاه اطلاع رسانی اسرا)

استاد همچنین در اثبات رئیس الاخلاق بودن تقوا مطالب بسیار ظریفی بیان می‌دارد، و آن اینکه با توجه به آیه ۸ سوره مائده «إِذْ لَوْ هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى»، عدل به تقوا نزدیک است. معلوم می‌گردد که انسان لزوماً باید به مرز تقوا که محور کرامت است سفر کند نه در حد عدالت توقف نماید. چنانچه در همین سوره در مورد برخی از حقوق خانوادگی می‌فرماید «أَلَا أَنْ يَعْفُونَ» (بقره: ۲۳۷) خود آن زنها عفو کنند. یا کسی که ولی عقد است عفو نماید. سپس می‌فرماید «وَأَنْ تَعْفُوا أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى» (ر.ک: همان) اگر شما برای تحکیم شیرازه خانواده از برخی حقوق خانوادگی بگذرید به تقوا نزدیکتر است. از اینجا معلوم می‌گردد که تقوا اصل و محور بوده و عفو تنها زمینه وصول به آن را فراهم می‌کند. همانطور که ایشان در ادامه می‌فرماید:

" لذا در بیانات نورانی حضرت امیر المومنین علیه السلام آمده است که «التَّقْوَى رَأْسُ الْأَخْلَاقِ» (فیض الاسلام، ۱۳۸۵: ح ۴۰۲) تقوا، فرمانروای سایر فضایل نفسانی است یعنی اگر عدل و عفو و صبر و سایر فضایل، اخلاق حسنه اند، راهنما و رهبر اخلاق حسنه تقوا است. و چون تقوا محور کرامت است، معلوم می‌شود تمام این فضایل، زمینه آن است که انسان به آن محور و رئیس الاخلاق برسد و کریم گردد. (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۶۹: ۲۱۹/۱)

۳-۳. وحدت

بی شک اتحاد و انسجام افراد جامعه عامل صعود بوده و اختلاف، سهمگین ترین سبب انحطاط و سقوط جامعه می‌باشد؛ که می‌توان علت تاکید اسلام بر اتحاد و دوری از تفرقه و اختلاف را همین عوامل دانست که اتحاد مایه عزت و اعتلا و تفرقه باعث خفت و خذلان است. باین مقدمه ایشان می‌فرماید:

" سعادت انسان و جاودانگی جامعه در سایه اتفاق و اتحاد رقم می‌خورد و همه عقب ماندگی‌ها و جمود جامعه مولود تفرقه، اختلاف و عداوت افراد جامعه به یکدیگر است. " (جوادی آملی، ۱۳۹۰: ۳۵۴)

در دین اسلام، وحدت واقعی و اتحاد حقیقی جایگزین وحدت ظاهری و تصنعی قرار گرفته، بر همین اساس ملاک و معیار اسلام برای اتحاد افراد چیزی نیست جز اعتقاد دینی و پایبندی به آن نه آنچه که حکومت‌ها تدارک دیده‌اند؛ لذا عواملی همچون زبان، نژاد، رنگ، زمین و قومیت از آنجا که اموری اعتباری و قراردادی بوده که حکومت‌ها آن‌ها را بنا نهاده‌اند، در اسلام محور وحدت نبوده و بیشتر به تشدید تفرقه می‌انجامد. (ر.ک: همان: ۳۵۵)

ایشان با توجه به آیه ۶ سوره حمد «إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» سرّ مسئله هدایت عمومی را در این می‌داند که یک جامعه امن و بی تزاخم تنها با هدایت همگانی و حرکت همه به یک سو تامین گردیده و جامعه‌ای را که در آن یک عده به یک سو وعده‌ای به سوی دیگر حرکت نمایند، جامعه‌ای گرفتار تزاخم و ناامنی می‌داند می‌افزاید:

" واحد بودن مقصد و نبودن مزاحم، شرط سالم به مقصد رسیدن است و راهیان مستقیم با یکدیگر رفیق حسن و هماهنگ هستند. «وَمَنْ يَطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا» (نساء: ۶۹) زیرا آنان مددکار یکدیگرند، نه مزاحم و این ویژگی صراط مستقیم است که راهیان آن به تعلیم و هدایت الهی، هدایت همگان را در پیمودن راه مسئله می‌کنند. اگر رهرو تنها باشد و دیگران همراه و هم مسلک او نباشند، راه را با دشواری می‌پیماید؛ زیرا با مزاحمهای فراوانی روبرو است، ولی اگر همه در یک مسیر باشند نه تنها مزاحمی نیست، بلکه همه یار یکدیگرند و این همان مدینه‌ی فاضله‌ی الهی است." (جوادی آملی، ۱۳۹۵: ۴۸۵/۱)

ایشان همچنین اتحاد و وحدت را یکی از نعمت‌های الهی برشمرده و با توجه به آیه ۱۰۳ سوره آل عمران «وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا» اختلاف و تشتت در جامعه را از عذاب‌ها و بلاهای شکننده و وحدت را از نعم الهی می‌داند. (ر.ک: همان: ۵۳۲) درجایی دیگر در تفسیر این آیه شریفه یادآور می‌شود که خداوند در پرتو وحی به مسلمانان نعمت وحدت بخشید، و از آنجا که این نعمت مانند نعمت‌های مادی نبوده، دارای علل صوری نمی‌باشد تا از راه‌های عادی فراهم گردد، بلکه علاوه بر جمع شدن صوری انسانها این دلها و اراده‌های آنان است که با یکدیگر متحد گردیده و باعث اتحاد یک جامعه و پیشبرد اهداف انقلاب می‌شود؛ و این نعمتی از جانب خداوند به جامعه مطلوب است که دارای افراد با تقوا می‌باشد. (ر.ک: همان ۱۳۹۷: ۴۶/۴) همچنین ایشان از تفریق مذموم در جامعه به شق عصای مسلمین که همان فتنه‌هایی است که جامعه اسلامی را متفرق می‌سازد، یاد می‌کند. (ر.ک: همان: ۶۰۲)

همچنین ضمن بیان مذمت فساد و اختلاف در جامعه با استناد به آیاتی که در خصوص بنی اسرائیل مطرح گردیده و آنان را با وجود اعطای نعمت‌ها و بینات فراوان دارای فساد و اختلاف معرفی می‌نماید، راه رسیدن به وحدت و دوری از تنازع در جامعه مطلوب را برخوردار از روحیه تعبد و بندگی و به عبارتی ایمان به مبدا و معاد و متعبد شدن به دینی می‌داند که پیوسته انسان را به کفاف و عفاف و قناعت و متانت فرا خوانده و در مقابل گذشت‌ها و انفاق‌ها، بشارت حور و قصور بهشتی و رضوان الهی و بهجت و سرور ابدی می‌دهد.

چنانچه در ادامه مطلب می‌نویسد:

" به بیان دیگر، از قصه یهود بنی اسرائیل استفاده می‌شود که نه صرف سرمایه داری و برخوردار از امکانات مختلف مادی، برای بشر آرامش می‌آورد (اگر چه فقر و نبود امکانات، زمینه ساز ارتکاب فسق و گناه و آلوده شدن به رذایل اخلاقی است، تا حدی که به بیان امام صادق علیه السلام: «كَادَ الْفَقْرُ أَنْ يَكُونَ كُفْرًا» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۹/۶۹) و نه اشتراک و توزیع یکسان ثروت، بلکه تنها ایمان به خدا و اعتقاد به کرامت‌های انسانی مهمترین عامل امن و اطمینان است." (جوادی آملی، ۱۳۹۷: ۶۱۹-۶۲۱/۴)

و این مطلب در اثبات بحثی که در بالا به عنوان وحدت قلبی و اراده گفته شد آورده شده است.

در رابطه با معیار وحدت در جوامع بشری معتقد است که امور پراکنده به وسیله یک امر جامع به وحدت و جامعیت و اتحاد می-رسند، و هر اندازه کثرت آن امور قوی باشد، احتیاج آنها به عامل قوی وحدت زیاد بوده و هر قدر کثرتشان ضعیف باشد، نیاز به عامل وحدت در آنها کم می‌باشد. در این میان قرآن کریم اموری را عامل وحدت دانسته و حکم جزء را همتهای حکم کل و نیز حکم جزئی را نظیر حکم کلی تلقی کرده است که از جمله آنها می‌توان به عامل وحدت بودن دین اشاره نمود که در این باره می‌فرماید:

" از اموری که در فرهنگ قرآن، عامل وحدت مطرح شده دین است؛ زیرا عقیده، اخلاق، حقوق و فقه که عناصر محوری دین را تشکیل می‌دهد، در ساختن و تامین هویت اجتماعی جامعه بشر سهم تعیین کننده‌ای دارد و اگر تعبیر وحدت اقتصادی و مالی نظیر «لاتاکلوا اموالکم بینکم بالباطل» (بقره: ۱۸۸) و مانند آن در قرآن مطرح می‌شود، به استناد همین ساختار منسجم است. (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۹۸، ۵/ ۴۳۲-۳۳)

همچنین یکی دیگر از عوامل وحدت را انجام وظایف متقابل ملت و دولت بر شمرده اذعان می‌دارد که با این کار نه تنها وحدت و عزت حفظ می‌گردد بلکه زمینه نفوذ یا تأثیر دشمن را در مملکت از بین می‌برد. و در ادامه به ۷ ویژگی رفتار اقتدار آور در جامعه اشاره نموده که یکی از آنها رفتار هماهنگ با وحدت است؛ ایشان رفتاری را عامل اقتدار ملی می‌داند که نه تنها دارای جنبه فردی بلکه واجد حیثیت اجتماعی بوده و همگی به صحت آن به زیبایی فتوا داده و ضرورت انجام آن را امضا نموده و هیچ کسی دعوای برتری نکند و همه در آن وحدت و انسجام داشته باشند، از این فضیلت به وحدت ملی تعبیر آورده می‌افزاید:

" این فضیلت برین، همان وحدت ملی است که گفتار حکیمانه امیرالمومنین علیه السلام در باره اش چنین است: «وَأَلْزَمُوا السَّوَادَ الْأَعْظَمَ فَإِنَّ يَدَ اللَّهِ مَعَ الْجَمَاعَةِ وَإِيَّاكُمْ وَالْفِرْقَةَ فَإِنَّ الشَّاذَّ مِنَ النَّاسِ لِلشَّيْطَانِ كَمَا أَنَّ الشَّاذَّ مِنَ الْغَنَمِ لِلذَّبِّ» (فیض الاسلام، ۱۳۸۵: ۱۲۷) همراه جامعه بزرگ اسلامی باشید و از آن جدا نشوید؛ زیرا قدرت و حمایت خدا با جامعه متحد است و از اختلاف و جدایی پرهیز نمایید؛ زیرا کسی که از امت اسلامی فاصله بگیرد، طعمه دیو شیطن است؛ همان طور که گوسفند جدای از رمه، طعمه گرگ است. و در جایی دیگر یکی از سنت های دیرپای الهی را که تمامی قلمرو زمین و زمان مشمول آن هستند این گونه بیان نموده است: «وَلَا تَبَاغَضُوا فَإِنَّهَا الْحَاقَّةُ» (همان: ۸۶) بغض و کینه یکدیگر را در دل رشد ندهید؛ زیرا دشمنی، همانند تیغ تیزی است که به دست دو طرف خصومت است. هر روز با تهمت، دروغ، توطئه، اهانت، تحقیر و... نسبت به همدیگر، بوته های دین تراشیده می‌شود و موهای باریک همت، با تراش روزانه نابود می‌گردد و هرگز امیدی برای روشنی جدید نیست. بنابراین وحدت جامعه از مهمترین علل اقتدار ملی است." (جوادی آملی، ۱۳۹۵: ۱/ ۱۳۷) منبع اصلی این پیام‌ها همانا وحی الهی است که جامعه را به اعتصام به حبل الله فرا خوانده و از هرگونه تفرقه بر حذر می‌دارد چنانچه در حدیث نبوی نیز چنین آمده است: «الْجَمَاعَةُ رَحْمَةٌ وَالْفِرْقَةُ عَذَابٌ» (پاینده، ۱۳۶۳: ۱/ ۲۰۶) اگر ملتی به خطر تفرق مبتلا شد، شائبه تعذیب الهی را به همراه دارد. لذا می‌توان گفت با توبه، آن عذاب به رحمت که همان وفاق ملی است مبدل می‌گردد.

همچنین نقش انبیا در وحدت اجتماع بسیار مهم بوده است؛ زیرا تعالیم انبیا باعث رشد و تعالی اجتماع گردیده به گونه‌ای که خلا آن باعث تباهی جامعه انسانی در مسیر خود است. سپس به گام‌های بلند انبیا در این امر خطیر اشاره نموده می‌افزاید:

" گام مهم و بلند رسولان الهی این بود که مردم را به حیثیت اجتماعی خود آشنا و اصول و مبانی مشترکی را به آنان ارائه کردند تا جامعه‌شان از نظر کمی و کیفی رشد کند. برای تعالی و شکوفایی جامعه و تضارب آرا و هدر نرفتن اندیشه‌های متنوع افراد، که سرمایه فرهنگی است و تباه نشدن جامعه، انبیای الهی مردم را به وحدت و انسجام دعوت و هدایت کردند." (جوادی

آملی، ۱۳۹۰: ۳۶۰) با این توضیحات و همچنین استناد آوردن آیه ۵۹ سوره نساء «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِن تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ» مرجع حل اختلافات را وحی الهی و پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم دانسته علت آن را عادل و معصوم بودن ایشان ومصون بودن قانون که همان وحی الهی است می‌داند. (ر.ک: همان: ۳۶۲)

ایشان در پایان پس از ذکر دلایلی از قرآن بر این اساس که اسلام اساس اجتماع انسانی را بر مبنای عقیده وایمان بنا نهاده است و بیان معیار اتحاد که ایمان و عمل صالح ووحدت و همدلی مسلمانان است، نتیج را اینگونه بیان می‌دارد:

" ۱. مهمترین نعمت اجتماعی پس از توحید، عدل و... همانا وحدت است. «وَاذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ وَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا» (آل عمران: ۱۰۳)

۲. انسان، حی متأله است و اصالت او به روح ملکوتی وی و هسته مرکزی اتحاد، عزم قلبی اوست واین هسته مرکزی با هیچ عامل مادی رام نخواهد شد. «وَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ لَوْ أَنْفَقْتَ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مَا أَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ أَلَّفَ بَيْنَهُمْ» (انفال: ۶۳)

۳. نکول از حق، گرایش به باطل، ترجیح دنیا بر آخرت، فروش شرف واستقلال به فرومایگی و خواری، سبب غضب الهی شده و نعمت وحدت جامعه را به نعمت اختلاف بدل می‌کند. «قُلْ هُوَ الْقَادِرُ عَلَى أَنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَذَابًا مِنْ فَوْقِكُمْ أَوْ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِكُمْ أَوْ يَلْبَسَكُمْ سِيعًا وَيُدِيقَ بَعْضَكُمْ بَأْسَ بَعْضٍ انظُرْ كَيْفَ نُصَرِّفُ الْآيَاتِ لَعَلَّهُمْ يَفْقَهُونَ» (انعام: ۶۵) (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۹۰: ۳۵۷)

۳-۴. عدالت محوری

آیت الله جوادی آملی در ضمن تفسیر آیات مربوط به عدالت در تفسیر تسنیم بارها تعرف عدالت را بیان نموده است. چنانچه درذیل آیه ۱۱۵ سوره انعام در تعریف عدل آورده است:

" اگر هر چیزی در جای خودش قرار گیرد، عدل ناب حاصل می‌شود. (جوادی آملی، ۱۳۹۸: ۶۰۶/۲۶)

همچنین در تفسیر آیه ۹ سوره شعرا آورده است:

" عدل، یک مفهوم شفاف و روشنی دارد و یعنی وضع کل شیء فی موضعه یعنی هر چیزی را انسان در جای خودش قرار بدهد. (ر.ک: همان)

ایشان توانمندی در رعایت عدالت را از راه مراجعه به دورن وشناخت خود و اندازه پرهیزگاری می‌داند. (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۹۷: ۲۴۵) واز آنجا که خداوند تنها عامل آگاه از قرار گرفتن هر چیزی در جای خود بوده، پس مبدا تشخیص عدل و ظلم نیز شریعت الهی است و عدل که دراصل همان وضع شیء فی موضعه است بدون شناخت حد وجودی شیء واستحقاق ذاتی وی ممکن نمی‌باشد. (ر.ک: همان: ۱۷/ ۵۷۶)

عدالت اجتماعی همچون حق محور بودن مقتضای فطرت انسان است نه طبیعت او؛ زیرا خداوند ساختار بشر را به گونه‌ای آفریده که برای رفع نیازمندی‌های خود نیازمند ارتباط با دیگران است؛ واز آنجا که انسان مدنی بالطبع است، تنها عقل وفطرت از درون و وحی ونبوت از بیرون، می تواند خوی سرکش استخدام و یغماگری او را سامان بخشیده و وی را به خدمت و تبعیت از قانون ونظم فرا خواند. (ر.ک: همان: ۳۲۱) یعنی ایشان همانند علامه طباطبایی بر این عقیده است که استخدام واستثمار

موجودات دیگر واز جمله انسان‌ها کوشش اولیه آدمی است و از آنجا که در هم نوع خود نیز همین گرایش‌ها را درمی‌یابد ناگزیر به خدمت متقابل تن می‌دهد؛ این خدمات متقابل در نهایت به صورت قانون اجتماعی، سامان می‌یابد. (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۷۲: ۳۷۰) ایشان همچنین انبیا را حق مدار و عدل محور معرفی می‌نماید (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۹۷: ۴/۶۲۹) و با عدل قرآن خواندن ایشان، یادآور می‌شود که برای تعیین مصادیق عمل صالح عقل کفایت نمی‌کند؛ بنابراین، مرجع نهایی تشخیص صلاح و فلاح دلیل معتبر عقلی و نقلی است که نقلی آن به استناد قرآن و سنت معصومین علیهم السلام خواهد بود. (ر.ک: همان، ۱۳۹۸: ۵/۶۷-۶۸) پس می‌توان گفت عدالت اجتماعی و تعاون همگانی در جامعه، تنها در سایه وحی و شریعت و انسان‌های عادل برقرار می‌شود.

ایشان همچنین در خصوص جایگاه عدالت اجتماعی در بین اهداف بشر، دودیدگاه مطرح نموده، می‌فرماید:

" یک گروه راه تفریط را در پیش گرفته اند و با روشنفکر مآبی براین رأی ناصواب تاکید می‌ورزند که اساس دین برای برپا داشتن عدالت اجتماعی است و از این رو، هرکس که عدل اجتماعی را تأمین کند، متدین واقعی است و عبادات جزو امور فرعی و فردی است که هیچ نقشی در عدالت اجتماعی ندارد و اگر شخصی این عبادات را انجام دهد، کمال زایدی را کسب کرده؛ ولی اصل دین همان عدالت اجتماعی است. (جوادی آملی، ۱۳۹۷: ۱۳۳) در اصل در حوزه اسلام این مساله کاملاً متفاوت بوده و می‌توان گفت مجموع قوانین و مقررات اسلام به گونه‌ای تشریح گردیده که نه تنها جامعه انسانی را به کمال و سعادت رهنمون می‌شود بلکه همه افراد جامعه را نیز به فضیلت انسانی ارتقا می‌بخشد. واز آنجا که روش اجتماعی اسلام بر عدالت خواهی بوده و ملاک طبقات اجتماعی نیز بر مبنای تقوای الهی قرار دارد، بنابراین در این جامعه، عدالت اجتماعی و شئون عبادی باهم پیوند خورده‌اند تا روح توحید و وحدانیت را در جامعه احیا کنند. (ر.ک: همان: ۵۸) بصورت خلاصه می‌توان گفت دو اصل توحید و عدالت، باهم می‌توانند حیات جامعه را به ساحل نجات رسانده و فقدان هر یک به تدریج باعث کشاندن این کشتی به قعر انحطاط می‌گردد. واز آنجا که اسلام، عدالت اجتماعی را پایه و اساس سعادت ملت‌ها دانسته و پیروان خود را از هرگونه جور و ستم برحذر می‌دارد و افراد جامعه را مانند یک پیکر واحد می‌داند؛ بنابراین سلامت امت را در قسط و عدل آحاد آن جستجو نموده و رهبران الهی را به جامعیت بین حفظ حقوق فرد و رعایت قوانین و مقررات جامعه می‌ستاید. (ر.ک: جوادی آملی ۱۳۹۷: ۱۶۸/۷)

۵-۳. اخلاق اجتماعی

همانطور که آیت الله جوادی آملی به نقل از خواجه نصیر الدین طوسی به ذکر فواید دین پرداخته، انسان را نیازمند علم اخلاق و سیاست در نظام زندگی و معیشت دنیوی دانسته و فلسفه وجودی انبیا را راهنمای بشر به اخلاق فاضله و تدبیر امور منزل و تنظیم امور اجتماعی می‌داند و دلیل آن را اهمیت زیاد اخلاق و سیاست در زندگی انسان معرفی می‌نماید؛ همانطور که در آیات ۱۹۹ سوره اعراف «خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ» گذشت پیشه کن و به کار پسندیده فرمان ده واز نادانان رخ برتاب و اعراض کن. و ۹۰ سوره نحل «أَنَّ اللَّهَ بِأَمْرِ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يُعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ» خدا به پیامبرش فرموده است. (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۱/۴۳)

خداوند جامعه دینی را هم به عدل که از وظایف واجب انسانی است، دعوت کرده و هم به احسان که از فضایل راجح اجتماعی است «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ» (نحل: ۹۰) به دلیل اینکه در راستای آن با خلق نیکو با مردم برخورد نماید. اخلاق

اجتماعی از چندان اهمیتی برخوردار بوده که خداوند در کنار پیمانی که از بنی اسرائیل در مسائل اعتقادی و احکام فقهی و حقوقی گرفته است درباره مسایل اخلاقی نیز از آنان تعهد گرفته است، و این تنها به دلیل تاثیر بنیادین اخلاق در سعادت جامعه انسانی بوده و میتوان گفت امتی توان گام برداشتن در راه سعادت را دارد که اصول اخلاقی را درباره خانواده و ارحام خویش رعایت نموده و در قبال سرپرستی ایتم و مساکین و ضعیفان جامعه، احساس مسئولیت نماید و در سخن گفتن نیز جانب نیکی را رعایت کند. همانطور که خداوند رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را مامور به دعوت به نیکی با رعایت جانب حق نموده است: « ادعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحِكْمَةِ وَ الْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ » (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۹۸: ۵/۳۲۸)

ایشان همچنین در برخورد اولیه و تعاملات و معاشرات نظر اسلام را قاعده «اصالة الصحه» دانسته و به آیه شریفه « وَ قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا » استناد می نماید و می فرماید:

" مفاد قاعده مزبور این است: تا زمانی که دلیل قاطعی بر نادرستی فعل شخصی نیافتی او را به بدی متهم نکن و رفتار وی را بر وجه صحیح حمل کن؛ چنانکه در برخی روایات آمده است: «ضِعْ أَمْرَ أَخِيهِ عَلَى أَحْسَنِهِ» (کلینی، ۱۳۸۲: ۳۶۲/۲)". (جوادی آملی، ۱۳۹۸: ۵/۳۸۲)

ایشان همچنین این اصل را یک اصل انسانی صرف دانسته در این باره در همان کتاب می نویسد:

" این قاعده را همه فقها پذیرفته و آن را یک اصل انسانی صرف می دانند؛ زیرا مبنا را بر کرامت انسانی قرار می دهد و بر تعاون و تعاطف بین مردم تاکید دارد و آنان را از آنچه سبب برانگیخته شدن کراهت و نفرت است دور می سازد و با این اصل ثابت می شود که اسلام تنها به اعتقاد و عبادت اکتفا نمی کند، بلکه به انسانیت و کرامت انسان ها نیز توجه تام دارد و راه های رسیدن به زندگی پرثمر را به آنان نشان می دهد؛ هر چند آنچه در فقه رواج دارد، اجرای اصل مزبور نسبت به افعال مسلمانان است، لیکن بعد از توسعه صلاح و فساد و تعیین جایگاه هر کدام می توان بین فتوای فقه متعارف و دستور اخلاقی عام جمع کرد؛ یعنی اختصاص «اصالة الصحه» به معنای خاص فقهی آن به حوزه اسلامی، مانع تعمیم آن به معنای عام تفسیری و اخلاقی در قلمرو وسیع انسانیت نخواهد بود." (همان، : ۳۸۳)

در رابطه با اهمیت حسن خلق در اداره جامعه به آیه ۴ سوره قلم « وَ إِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ » اشاره نموده و دلیل آن را به بزرگی یاد نمودن خلق پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در این آیه می داند. اما سر این نکته طبق نظر ایشان در این است که عامل بهره مندی مردم جامعه از رهبران و مدیران امت، علاوه بر علم، خلق نیکوی آنان بوده و همین امر سبب جلب محبت آنان گردیده و این جدای از علم ایشان است چرا که اکثر مردم از درک معارف بلند ائمه عاجز می باشند. و تنها به چیزی احترام می گذارند که از آن طرفی ببندند و اخلاق نیکو از این قبیل است، و بر همین اساس است که بیشتر کلمات قصار نهج البلاغه که در دل های مردم جا گرفته است، در زمینه مسائل اخلاقی بوده و به نکاتی پرداخته است که با زندگی روزمره مردم و مشکلات آنان تماس دارد. (ر.ک: همان: ۳۸۳-۳۸)

۳-۶. امر به معروف ونهی از منکر

ایشان در تفسیر آیه ۹۶ سوره مومنون «إِدْفَعِ بِأَلْتِي هِيَ أَحْسَنُ السَّيْئَةِ نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَصِفُونَ» معتقد است در نهی از منکر باید به نحو معروف نهی از منکر نمود نه به نحو منکر. چنانچه می فرماید:

" برای همه مومنان شایسته است در جامعه اسلامی بدی دیگران را با روش نیک پاسخ گویند؛ یعنی به جای طرد بدکاران بدی را از بین ببرند و در برطرف کردن خوی بدی روش نیک را برگزینند." (همان: ۳۸۲)

ایشان همچنین در توضیح منشأ رذایل اسرائیلیان یکی از آنها را ترک امر به معروف ونهی از منکر دانسته و آن را به عنوان ظلم به جامعه مطرح می نماید. وبه نوعی ترک آن را در جامعه ظلم مداری تلقی نموده و اذعان می دارد که از چنین گروه ظلم مداری غیر از فجایع علمی و اخلاقی توقع نیست. (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۹۸، ۵/ ۵۴۵)

و در جایی دیگر این اصل را از اصول ارتقا و پایه پیشرفت و پویایی جامعه تلقی نموده و رعایت امر به معروف ونهی از منکر را از لوازم تربیت صحیح بر می شمرد و به دلیل اینکه دوری فرد یا جامعه از انجام امر به معروف ونهی از منکر سبب دوری از سعادت و پیشرفت می گردد عمل به این اصل را وظیفه و رسالت همه مسلمانان می داند. پس جامعه با انجام این اصل پیشرفت می نماید. (ر.ک: همان، ۳۷۸)

نتیجه گیری

در اینجا لازم است به برخی آیات که آیت الله جوادی آملی در خصوص اشاره قرآن به جنبه اجتماعی و حقوقی و قضایی زندگی انسان بیان نموده است؛ بپردازیم:

۱. قرآن، عدالت را از اهداف اساسی رسالت همه انبیای الهی دانسته در آیه ۲۵ سوره حدید فرموده است: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنْفَعٌ لِلنَّاسِ» به راستی، ما پیامبران خود را با دلایل آشکار روانه کردیم و با آن ها کتاب و ترازو فرود آوردیم تا مردم به انصاف برخیزند و آهن را که در آن برای مردم خطری سخت و سودهایی است، پدید آوردیم. در اینجا آهن به عنوان عامل حفظ اقتدار و صیانت نظام عادلانه نازل گردیده است. همچنین آیاتی که در آن اشاره به معرفی تقوا در رعایت عدالت دارد که پیشتر گذشت.

۲. قرآن، مومنان را به تعاون بر محور تقوا فرا خوانده است آنجا که می فرماید: «تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ» (مائده: ۲) در نیکوکاری و پرهیزگاری با یکدیگر همکاری کنید و در گناه و تعدی دستیار هم نگردید. این بحث نیز در قسمت تقوا به تفصیل بیان گردید.

۳. خداوند در قرآن، مسلمانان را به کسب قدرت جهت پیشگیری از تجاوز نظامی دشمنان دعوت نموده است؛ چنانچه در آیه ۶۰ سوره انفال آمده است: «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ وَعَدُّوا لَكُمْ وَأَخْرَيْنَ مِنْ دُونِهِمْ

لا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ» هرچه در توان دارید از نیرو و اسب های آماده بسیج کنید تا با این تدارکات، دشمن خدا و دشمن خودتان و دشمنان دیگری را جز ایشان، که شما نمی شناسید و خدا آنان را می شناسید، بترساند.

۴. قرآن، مسلمانان را به استقلال در سیاست و اقتصاد و نفی سلطه بیگانگان فرا خوانده، آنجا که می فرماید: «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» (نساء: ۱۴۱) خداوند هرگز بر زبان مومنان برای کافران راه تسلطی قرار نداده است.

۵. پس از تمکن و استقرار قدرت، قرآن در زمینه اجرای حدود الهی می فرماید: «الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَآمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَلَهُ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ» (حج: ۴۱) همان کسانی که چون در زمین به آنان توانایی دهیم، نماز را برپا می دارند و زکات می دهند و به کارهای پسندیده وا می دارند و از کارهای ناپسند باز می دارند و فرجام همه کارها از آن خداست.

۶. قرآن، جامعه اجتماعی را به مشورت و رأی زنی توجه داده می فرماید: «وَالَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ» (شوری: ۳۸) و کسانی که ندای پروردگارشان را پاسخ مثبت دادند و نماز برپا کردند و کارشان در میانشان، مشورت است و از آنچه روزیشان دادیم انفاق می کنند.

۷. قرآن، در رابطه با نظارت اجتماعی برای اجرای صحیح قانون و کنترل قدرت، تحت عنوان امر به معروف و نهی از منکر فرموده است: «وَلَتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ» (آل عمران: ۱۰۴) و باید از میان شما گروهی مردم را به نیکی دعوت کنند و به کار شایسته وا دارند و از زشتی باز دارند. در جایی دیگر خداوند در قرآن، علاوه بر فراخواندن جامعه اسلامی به این فریضه بزرگ، آن را از امتیازات امت اسلامی معرفی نموده می فرماید: «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ» (آل عمران: ۱۱۰) شما بهترین امتی هستید که برای مردم پایدار شده اید؛ به کار پسندیده فرمان می دهید و از کار ناپسند باز می دارید و به خدا ایمان دارید. اینها مواردی بود که به عنوان نمونه هایی از توجهات قرآن به مسایل اجتماعی و دنیوی به صورت اجمالی مطرح گردید؛ همانطور که مشاهده می گردد توجه به این دستورات در مسائل اجتماعی، جامعه را به سمت مطلوبیت کشانده و می توان این امور را از ویژگی های جامعه مطلوب اخلاقی برشمرد

منابع و مأخذ

منابع عربی

۱. راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد، ۱۳۸۴، مفردات الفاظ القرآن، چاپ سوم، بیروت، انتشارات ذوی القربی
۲. مجلسی، محمدباقر بن محمد تقی، ۱۰۳ ه.ق، بحار الأنوار، بیروت، جلد ۱۵، چاپ اول، دار احیاء التراث العربی
۳. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۸۲، اصول کافی، جلد ۱، چاپ اول، بیروت، مؤسسه الوفا
۴. مجلسی، محمدباقر بن محمد تقی، بحار الأنوار، ۱۴۰۳ ه.ق، جلد ۶۵ و ۶۹، چاپ سوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی

منابع فارسی

۱. پاینده، ابوالقاسم، ۱۳۶۳، نهج الفصاحه، مترجم مجیدی خوانساری، غلامحسین، قم، چاپ پنجم، انتشارات انصاریان
۲. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۹۷، تفسیر تسنیم، قم، جلد ۷ و ۴، چاپ نهم، مرکز نشر اسراء
۳. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۹۸، تفسیر تسنیم، قم، جلد ۱۷ و ۵، چاپ ششم، مرکز نشر اسراء
۴. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۷۲، اسرار عبادات، قم، جلد ۱، چاپ چهارم، انتشارات الزهرا
۵. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۹۷، هدایت در قرآن، قم، جلد ۱، چاپ هفتم، انتشارات اسراء
۶. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۹۰، جامعه در قرآن، قم، چاپ سوم، انتشارات اسراء
۷. جوادی آملی، عبدالله و مصطفی پور، محمد رضا، ۱۳۸۶، انتظار بشر از دین، قم، چاپ چهارم، انتشارات اسراء
۸. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۹۸، ولایت فقیه و عدالت، قم، چاپ بیستم، انتشارات اسراء
۹. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۹۸، تفسیر تسنیم، قم، جلد ۲ و ۳ و ۹ و ۲۶ و ۱۵، چاپ دوازدهم، انتشارات اسراء
۱۰. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۹۵، تفسیر تسنیم، قم، جلد ۱، چاپ دوازدهم، انتشارات اسراء
۱۱. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۹۹، ادب فنای مقربان، قم، جلد ۳، چاپ سیزدهم، انتشارات اسراء.
۱۲. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۹۴، ادب فنای مقربان، قم، جلد ۱، چاپ دهم، انتشارات اسراء.
۱۳. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۶۹، کرامت در قرآن، قم، جلد ۱، چاپ سوم، مرکز نشر فرهنگی رجاء
۱۴. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۹۰، جامعه در قرآن، قم، چاپ سوم، انتشارات اسراء
۱۵. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۹۷، نسیم اندیشه، دفتر سوم، گروه سید محمود صادقی، قم، چاپ چهارم، انتشارات اسراء
۱۶. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۷۲، شریعت در آینه معرفت، قم، چاپ اول، مرکز نشر فرهنگی رجاء
۱۷. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۹۷، قرآن در قرآن، قم، چاپ چهاردهم، انتشارات اسراء
۱۸. خمینی، روح الله، ۱۳۷۸، صحیفه امام، تهران، جلد ۴، چاپ پنجم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)
۱۹. طبرسی، فضل بن حسن، ۵۳۶ق، مجمع البیان، بیروت، جلد ۹، چاپ چهارم، انتشارات دارالمعرفه
۲۰. طوسی، محمدبن حسن، ۱۳۸۸، امالی شیخ طوسی، ترجمه صادق حسن زاده، قم، چاپ اول، انتشارات اندیشه هادی
۲۱. عمید، حسن، ۱۳۷۶، فرهنگ عمید، تهران، چاپ دهم، انتشارات امیر کبیر
۲۲. فلسفی، محمد تقی، ۱۳۶۶، اخلاق از نظر همزیستی و ارزش های انسانی، تهران، جلد ۱، چاپ ششم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی

۲۳. فیض الاسلام، سیدرضی، ۱۳۸۵، نهج البلاغه، ترجمه فقیهی، علی اصغر، قم، چاپ اول، انتشارات آیین دین

مقالات

۱. سیدی نیا، سید اکبر، ۱۳۷۶، خلافت الهی با تاکید بر دیدگاه آیت الله جوادی آملی، فصلنامه قبسات، شماره ۴، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی

۲. کلاتری، عبدالحسین، ۱۳۵۹، بررسی مساله اجتماعی از دیدگاه محمدباقر صدر، دوفصلنامه علمی پژوهشی متفکران مسلمان

۳. میر احمدی، منصور، ۱۳۹۰، مردم سالاری دینی در اندیشه آیت الله جوادی آملی، نشریه حکمت اسراء، شماره ۳، انتشارات اسراء

۴. مجتبی زاده، علی، ۱۳۸۹، نظام سیاسی اسلام در عصر غیبت از منظر آیت الله جوادی آملی، نشریه حکومت اسلامی، سال پانزدهم، شماره ۱، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

